

حماسه ملیورن به روایت ناجی دروازه ایران

به بهانه ۸ آذر به سراغ «مهدی پاشازاده»، بهترین بازیکن زمین در باژی خاطر هانگیز ایران واسترالیا که جلوی ۲ گل صد در صد

را گرفت رفتیم، از شباهت آن دیدار به زندگی گفتیم و ناگفته هایی داریم از جیمی جامپی که بازی را برای ما در آورد



نجات شکوندی

هنگامی که «تری انگلتون» فوتبال را افیون توده‌ها نامید، هرگز خیال نمی کرد بعدها، ملتی تمام آرزوهایش را در بعد از ظهر شنبه یک روز سرد پاییزی به ساق های فرزندانش سنجاق کند تا برای لحظه‌ای هم که شده، غم نان و درد روزگار را با فرار غزال تیزپایش به دستان باد بسپارد. فوتبال نه افیون است نه فلسفه؛ اما بی شک تک تک لحظاتش بوی زندگی می‌دهد. زندگی سرشار از فرود و فرود و مملو از روز های سخت که در آن همیشه طلوع، سهم کسانی خواهد شد که هرگز تن به ناامیدی نداده‌اند. درست مانند لحظه‌ای که دایی از فرط خوشحالی داور را می‌بوسد یا اشک های حمید استیلی در آغوش مهدوی کیا. اگر میلان کوئندرا نویسنده شهیر معاصر نوستالژی را رنج از بازگشت ناممکن بخواند باز هم خاطره‌ای از فوتبال هست که کفه شغف‌اش سنگین‌تر از رنج‌اش باشد، به ویژه برای ما. آری فوتبال ما خیلی شبیه زندگی ماست و ۸ آذر ۷۶ هم نماد این زندگی. شنبه‌ای دوست داشتنی که گوپار سالتی فراتر از آغاز هفته را بر دوش می‌کشید و ما امیدوارانه چشم به شیشه‌های کوچک تلویزیون هایی دوخته بودیم که هنوز رقابتی بر سر نازک شدن نداشتند؛ تا شاید بزند و این بار هم خدا بغل مان کند. اما برای این لحظه زیبا صبری بیش از ۹۰ دقیقه لازم بود. کدام زندگی است که صبر را نطلبد؟ هرچند ترس ابتدای بازی را با خنده‌ها و سیوهای تک دستی عابدزاده سر کریم، اما شیشه امیدمان نهایت در دقیقه ۳۲ نیمه اول ترک خورد و بعد هم در ابتدای نیمه دوم شکست و ما ناامید شدیم. فوتبالی که جلوه زندگی است، این بار با روی خشم و ناامیدی اش به سراغ مان آمده بود و باز ما، شاید به مثابه ۱۱ نفر، خشمگین از جو و مغموم

بزن بزن داشتیم اما حاشیه نشد

از نجات دروازه تا پاداش نگرفته و همدلی تیمی، پاشازاده از آن بعد از ظهر رویایی می‌گوید

صحبت از ملیورن و حماسه‌ساز انش هیچ گاه تکرار ی نخواهد شد، مطمئنا اگر جوینده باشی بعد از ۲۴ سال، باز هم حرف های ناگفته و صحنه‌های ندیده از آن شنبه معروف پیدا خواهی کرد، از پاداش‌های پرداخت نشده تا توصیف استقبال بی نظیر مردم از قهرمانان شان در مستطیل سبز آزادی. فوتبال ما را با عواطف مان پیوند داده است تا بغض فروخورده از زندگی را فریاد بزنیم. مایی که هنوز سرخوش از صعود به جام جهانی فرانسه پوستر های قدیمی دایی سبیلوو خداداد تیز بار را بر دیوار دل داریم، هنوز هم برای هر لبخند عابدزاده دل مان غنج می‌زند و برای هر سر جلوی توپ گذاشتن پاشازاده احساس غرور می‌کنیم. حالا به بهانه همه این احساس های بی نظیر مان، به سراغ بهترین بازیکن آن دیدار (به انتخاب فیفا) و تنها ترین استقلال ی ترکیب تیم ملی یعنی پاشازاده رفتیم و او به ما از جو بازی، احساسات و شور خودش و مردم گفت.

🔗**راستش را بخواهید، امید چندانی نداشتیم**

پاشازاده صادقانه از جوورز شگاه و شرایط مسابقه می‌گوید: «بازی بسیار حساس و مهمی بود، راستش را بخواهید شرایط خوبی نداشتیم و خیلی تحت فشار بودیم به ویژه بعد از بازی چند روز قبل در تهران که یک – یک مساوی کردیم، امید چندانی نداشتیم و در جریان بودیم که در ملیورن تحت فشار شدید فوتبالی و جوورز شگاه قرار خواهیم گرفت. آن‌ها تیم بسیار خوب و با کیفیتی داشتند. وقتی هم بازی در حال شروع شدن بود، استرالیایی ها با سر و صدا هنگام پخش سرود تیم ملی و جشن هایی که برای صعودشان تدارک دیده بودند، فشار مضاعفی روی ما می‌آوردند و بعد هم آن جیمی جامپ از نظر روحی ما را تحریک کرد و با وقفه‌ای که در بازی ایجاد کرد باعث شد از حجم فشار حملات تیم استرالیا کاسته شود و مثل یک تیم اوت شد برای بازگشت تیم ما.»

🔗**به هیچ چیز فکر نمی کردیم، غیر از شاد کردن دل مردم**



«قبل از بازی به هیچ چیز فکر نمی کردیم غیر از آن که مردم را شاد کنیم. نمی دانستیم قرار است چه اتفاقی رخ بدهد و چه نتیجه‌ای بگیریم. فقط با تمام تمرکز به میدان رفتیم و با تمام وجودمان بازی کردیم.» پاشازاده با این توضیح به سراغ همدلی موجود در آن زمان تیم ملی و حاشیه نساختن بازیکنان حتی بعد از اختلاف با یکدیگر رفت و افزود: «ما در تیم ملی اختلاف هم داشتیم و حتی به بزن بزن هم ختم شد اما برخلاف الان هیچ حاشیه‌ای به وجود نیامد و با اولین جلسه تمرینی که بعد از درگیری بر گزار می‌شد با اولین مسابقه مثل کوه پشت هم بودیم و تیم می‌شدیم. باید بگویم به طور کلی آن نسل و نوع عملکردشان متفاوت بود و مردم باور داشتند که این تیم

از شکست، بارها به پایان زود هنگام یا خاموش کردن تلویزیون ها اندیشیدیم. حال گویی فوتبال خود زندگی روزمره مان بود که تالو آن را در قاب جادویی می‌دیدیم. باور داشته باشید یا نه، حتی آن لحظه‌ای که مرد استرالیایی، با خنجرش تور دروازه مان را پاره کرد و رگ غیرت مان را جنباند هم زندگی بود که روی بد اقبالی و بی عدالتی اش را به رخ می‌کشید و ما را به مبارزه می‌طلبید. اما چه باک. بعد از آن بود که کریم شیشه امیدمان را بند زد تا شکوفه امید چند دقیقه بعد باز هم روی زمین به بار بنشیند و گل غزالی تیزپا، فریاد شادی ملتی را روانه آسمان ها کند و کیست که نداند این هم زندگی بود که حال، رخ خوبش را نشان مان می‌داد تا باز، ما را به غرور مان بسنجد یا با مقاومت مان؛ به خصوص در آن ۸ دقیقه نفس گیر برای جاودانه ماندن نام مان. بی خود از ما برای این شادی حتی پس از سال ها خرده نگیرید، ما خوشحالی از تساوی یا رفتن به جام جهانی را جشن نمی‌گیریم، ما مثل تولد هر ساله مان؛ فوتبال، این نماد زندگی را جشن می‌گیریم. به همین بهانه و در پرونده امروز زندگی سلام به سراغ «مهدی پاشازاده» رفتیم که به انتخاب فیفا

بهترین بازیکن این بازی شد، فردی که وقتی حتی عقاب آسیا هم جا مانده بود، کاری کرد کارستان تا نگذارد توپ از خط دروازه امیدمان بگذرد.



شد به مهاجم استرالیا می‌رسید و با عابدزاده تک به تک می‌شد.

خیلی بدنه‌ها را کشیدیم، تکنیک خاصی می‌خواست که باید در لحظه آخر خودم را ابرتاب می‌کردم و خدا را شکر که توانستم این کار را انجام بدهم و توپ را دفع کنم.»

🔗**بعد از آن بازی، از هوش رفتم**

پاشازاده که بعد از این بازی برای تیم منتخب جهان هم انتخاب شد، از هیجان این بازی حتی بعد از دیدن فیلم آن می‌گوید: «دیگر خبری از استر س نیست، اما موقع دیدن بازی، همان هیجان گذشته را دارم. این هیجان، چیزی نیست که قابل توصیف باشد. البته در بازی بزرگ ترهای تیم سعی کردند جور آرام‌تر کنند تا به خودمان بیاییم و از آن شوک اولیه خارج شویم که این اتفاق هم افتاد، به ویژه پس از ورود جیمی جامپ. اما باز هم هیجان خود بازی بسیار زیاد بود مثلاً در ۸ دقیقه وقت اضافی وقتی حمید استیلی به من گفت که با ریکلامهدی همین جور دفاع کن نذار گل بخوریم؛ آن قدر فشار زیادی روی من بود که حتی متوجه صعودمان نبودم و گفتم: خب به چه دردی می‌خورد؟ بعد سوت بازی هم از هوش رفتم، طوری که در آمبولانس و با دستگاه اکسیژن به هوش آمدم.»

🔗**استقبال مردم بی نظیر بود**

بهترین بازیکن آن دیدار هنوز هم با ذوق از استقبال مردم بعد از آن بازی خاطره‌انگیز می‌گوید: «از تمام مردم

تشکر می‌کنم. هنوز هم به خاطر آن بازی به ما احترام

می‌گذارند و محبت می‌کنند. آن خاطرات را همیشه برایم زنده می‌کنند. بی نظیر و توصیف‌نشدنی بود. من موقعی که به منزل رسیدم به علت استقبال و لطف شدید مردم شاید یک فاصله کمتر از ۲۰ متر را در بیش از ۲۰ دقیقه طی کردم. هنوز هم مردم هر جا من را می‌بینند از آن روز و خاطره‌های شان می‌گویند. من هیچ‌وقت آن روز و استقبال مردم از خودم را فراموش نخواهم کرد. هم داخل فرودگاه تهران، هم در دبی، هم بعد بازی در خود استرالیا، هم در ورزشگاه آزادی که برای اولین بار هم خانم‌ها و هم آقایان اجازه ورود به ورزشگاه را به دست آوردند.»

ZENDEGI - SALAM

ضمیمه روزنامه خراسان

دوشنبه ۸ آذر ۱۴۰۰
۲۳ ربیع الثانی ۱۴۴۲ • ۲۹ نوامبر ۲۰۲۱
شماره ۲۰۸۱۳

۲۰۳۳

جیمی جامپی از قفس پرید

«پیتز هور» که تور دروازه ایران را پاره کرد، یک جنایتکار روان پریش است

که به دلیل برهم‌زدن رویدادهای اجتماعی، ورزشی و حتی مراسم تشییع جنازه شهرت دارد

آن شنبه معروف و حماسه‌ساز ملیورن، مملو از صحنه‌های به یاد ماندنی است. یکی از این صحنه‌های تاثیر گذار که نه‌از خاطرات ایرانی‌ها پاک می‌شود نه‌استرالیایی‌ها، ورود جیمی جامپ مشهور استرالیایی است. او درست لحظاتی پس از گل دوم استرالیاو در زمین شد و با پاره کردن تور دروازه ایران وقفه‌ای در بازی ایجاد کرد؛ وقفه‌ای مناسب و درست در ناامید ترین لحظات تیم ملی ایران در آن بازی نفس گیر. صحنه‌ای ماندگار شاید نه به اندازه خنده‌های دلفریب عابدزاده یا فرار غزال تیزپای ایران. به‌طوری‌که ایرانی‌ها به‌او لقب فرشته زشت دادند و استرالیایی‌های عصبانی، لقب آفت. در ادامه به معرفی این آفت مراسم رسمی استرالیا و البته مرور برخی از جنجالی‌ترین کارهای کارنامه پراز خرابکاری او پرداختیم.

🔗**ایران- استرالیا شروع معروفیت او که نام کاملش پیتز مایکل هوارد است، متولد ۱۹۶۰ در استرالیاست. این بیمار روانی درست چند لحظه بعد از گل دوم استرالیا به درون زمین پرید و در میان بهت همگان تور دروازه عابدزاده را پاره کرد. این اتفاق که وقفه ۸ دقیقه‌ای در جریان بازی ایجاد کرد، باکم‌کردن فشار و تحریک روحیه تیم ایران نقش موثری در بازگشت رویایی ایران داشت.**



هرچند او قبل از این هم دست به چنین اقداماتی زده بود اما این بازی دلیل اصلی شهرت او در جهان شد.

🔗**اولین خرابکاری، پیست سوار کاری ۴ نوامبر ۱۹۹۷ و پیش از مسابقه ایران و استرالیاهور به اولین خرابکاری خود دست زد. او با دویدن به داخل پیست سوار کاری فلمینگتون در مسابقات اسب سواری حاشیه ساز شد؛ حاشیه‌ای به بهای چند هفته زندانی شدن در زندان پورت فیلیپ استرالیا.**

🔗**فریاد کشیدن در مراسم خاک سپاری**هور که اصولا اعتقادی به

رسم دعوت شدن نداشت، در ۲۷ نوامبر ۱۹۹۷، یعنی دو روز قبل از بازی ایران و استرالیا با شرکت در مراسم مایکل هوچنس، موزیسین مشهور استرالیایی خبر ساز شد. به‌ویژه هنگامی که در میان سخنرانی یکی از مسئولان، فریاد کشیدن دوباره ظهور خواهم کرد.

🔗**علاقه مند به مراسم خاک سپاری** او ظهور کرد و بار دیگر در مراسم خاک سپاری. هور که گویا علاقه وافری به حضور در این گونه مراسم داشت، چند ماه بعد از خاک سپاری هوچنس در ۷ سپتامبر ۱۹۹۸ با حضور سرزده‌اش در کلیسای جامع سیدنی، مراسم یکی از مشهورترین مربی‌های اسب دوانی در استرالیا را به می‌ریخت.

🔗**این بار فینال تنیس** سال بعد در ۳۰ ژانویه ۲۰۰۰ و در جریان فینال مسابقات تنیس اوپن استرالیا که بین آندره آغاسی و یوگنی کافلنیکف، بر گزار می‌شد، هور دوبین به دست و سطر زمین مسابقه می‌دود و با اجرای چند حرکت موزون و پریدن از روی تور دوباره خبر ساز می‌شود. 🔗**اخلال در المپیک** هور که حال اعتماد به نفس اش بالاتر هم رفته بود، در اولین روز اکتبر سال ۲۰۰۰ و در یکی از مهم‌ترین مسابقات المپیک سیدنی، یعنی دوی ماراتن با پریدن به میانه مسیر مسابقه به همراه یک ساز و کلی سروصدا در این مسابقه اخلال ایجاد کرد.

🔗**قراری دادن به قیمت مرگ** ژانویه ۲۰۰۰، هور حماسه‌ای دیگر خلق کرد! او با فراری دادن ۳۵ پناهنده از کمپ ورها کردن شان در بیابان آن هم بدون آب و غذا؛ و در هوای منفی ۲ درجه، خبر ساز شد. حرکتی ناجوانمردانه که جریمه‌ای بیش از سه ماه زندان برای او به همراه نداشت.

🔗**اما این همه داستان نیست**

از جشنواره‌های موسیقی و کنسرت تا دانشگاه و صحن علنی مجلس هم از عمده آشوب های هور در استرالیا بودند این که سرانجام در آخرین شیرین کاری اش در سال ۲۰۱۱ در یک کنسرت دستگیر می‌شود اما این بار نه به دست پلیس بلکه توسط مأموران سفید پوش و به آسایشگاهی که شهر نیو کاسل استرالیا برده می‌شود تا شاید در دوران میان سالی اش در حیات آسایشگاه، به کارنامه پر بارش بیشر بیندیشد!



حالا پشت مدافعان

خداداد عزیزی...

اگر از همه فوتبال دوستانی که بازی ایران و استرالیا را به یاد دارند، در باره آن روز بپرسید، اولین کلمه‌ای که به ذهن شان

می‌رسد، خداداد عزیزی است، همان غزال تیزپای ایرانی که در آن بازی، همه کار کرد. وقتی

که بازی را با نتیجه ۲ بر صفر عقب‌بودیم، خداداد روی قرار ابراهیم تهامی توانست در شلوغی، توپ را به کریم باقری برساند تا ما را به معجزه صعود امیدوار کند. اما تنها چند دقیقه بعد، حماسه ملیورن کامل شد و علی دایی با یک پاس زیبا خداداد را در موقعیت تک به تک قرار داد و مارک بونسینچری بازی بار دوم و آخر، مقابل غزال تیزپای ایران، کیش و مات شد. گزارشگران بازی، جواد خیابانی بودند در آن لحظات جملاتی را گفت که خیلی از ما حفظ شده‌ایم: «کریم باقری؛ دایی؛ به فرصت خوب؛ حالا پشت مدافعان؛ خداداد عزیزی؛ نوی دروازه؛ نوی دروازه؛ گل؛ گل برای ایران؛ خداداد عزیزی باز هم روی زمین، باز هم روی زمین توپ رو تو تو دروازه می‌کنه؛ ایران ۲- استرالیایا ۲... شادی یک ملت، شادی بازیکنان، شادی گل منحصر به فرد خداداد عزیزی، همه و همه حماسه ملیورن را با شکوه‌تر کرد. خداداد عزیزی هم به دلیل عملکرد درخشانش مقابل استرالیاملقب به حماسه‌ساز ملیورن شد.

